

النوع الثاني مما يحرم التكسب به

ما يحرم لتحريم ما يقصد به

١- ما لا يقصد من وجوده على نحوه الخاص، الا الحرام

- هياكل العباده الصنم و الصليب
- آلات القمار
- آلات اللهو
- اواني الذهب و الفضة
- الدراهم المغشوشه

٢- ما يقصد منه المتعاملان المنفعه المحرمه
يعنى فى نفسه، هم منافع محلله دارد و هم منافع محرمه، اما متعاملين، به قصد منفعت محرمه، معامله مى کنند.

٣- ما يحرم لتحريم ما يقصد منه شانا (بيع سلاح و ابزار جنگى و دفاعى به دشمنان)

القسم الاول: ما لا يقصد من وجوده على نحوه الخاص، الا الحرام

(الف) هياكل العباده كالصليب و الصنم

١. الظاهر الاجماع عليه

و كل امر يكون فيه الفساد مما هو منهي عنه

او شيء يكون فيه وجه من وجوه الفساد

و كل منهي عنه مما يتقرب به لغير الله

انما حرم الله الصناعات التي هي حرام كلها مما يجيء منها الفساد محضاً نظير المزامير ... و الصليبان و الاصنام ... فحرام تعليمه و تعلمه و العمل به و اخذ الاجره عليه و جميع الثقلب فيه من جميع وجوه الحركات...

٢. فقرات متعددي از روايت تحف العقول

٣. اكل مال بالباطل است چون منفعت محلله مقصوده ندارد.

٤. حديث نبوي: «ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه» بنا بر اينکه منافع غالبه (بلکه دائمه) هياكل عبادت، حرام هستند.

ادله حرمت

بسیاری از فقهاء فرموده اند در حرمت بیع اصنام، فرقی نمی کند که متبایعین قصد هیات کنند یا قصد ماده.

اگر مراد از «قصد ماده»، این است که داعی و انگیزه بر بذل مال، «ماده» است اما در عین حال آنچه در متن عقد، مبیع واقع شده، «صنم» است؛

ظاهر اجماع و اخبار، آن است که چنین بیعی باطل است زیرا بذل مال به ازاء این جسم با این شکل خاص، و به خاطر مالیت عرفی آن، اکل مال به باطل است.

اما اگر مراد از «قصد ماده»، آن است که در عقد بیع، خود ماده، مبیع قرار گرفته است؛ (بالخصوص یا در ضمن یک مجموعه)

حکم به بطلان، مشکل است چون ادله منع، شامل چنین فردی نمی شود زیرا قدر متیقن از ادله حرمت، آن است که معاوضه بر اینها، به همانگونه ای که سایر اموال عرفی را معاوضه می کنند، حرام است. به تعبیر دیگر، نهی از این شده که مجموع آنچه مالیت شیء به آن است (مشمول بر صورت و ماده و اوصاف)، مبیع قرار داده شود.

اشکال: ← مالیت هیاکل عبادت، مشروط است به زوال هیات. فلذا مادامی که هیات دارند، شرعا مالیت ندارند و بیع آنها (حتی بیع ماده) صحیح نیست.

جواب: ← این کلام، مدفوع است زیرا فقهاء تصریح کرده اند که اگر غاصب، این اشیاء را اتلاف کند، نسبت به مواد آن، ضامن است. همچنین فرموده اند اگر آنها را صحیحا بفروشند تا مشتری آنها بشکند و مشتری موثق باشد، بیع صحیح است.

اشکال: اینکه فقهاء گفته اند غاصب ضامن است، ناظر به جایی بوده که تدریجا اتلاف شده باشد، یعنی غاصب ابتدا هیات آنها زائل کرده (و در نتیجه تبدیل به مال شده) و سپس آنها اتلاف کرده است.

← این حرفها تمحلّ، توجیه و غیر قابل قبول است.

نظر شیخ انصاری:



ب) آلات قمار بانواعه

دليل بر حرمت معاوضه اين آلات، همان ادله ای است که در مورد هياكل عبادت، بيان شد.

تنها نکته جدیدی که وجود دارد معنای «قمار» است.

نظر شيخ انصاری:

قمار به معنای مطلق مرآهنه (شرط بندی-برد و باخت) با عوض، است. و هر وسیله ای که برای آن، ساخته شده و منفعت مقصوده اش، قمار است، معاوضه بر آن حرام می باشد.

اما مرآهنه، بدون عوض، ظاهراً قمار نیست فلذا معاوضه بر آلاتی که برای چنین مرآهنه ای ساخته شده، مثل چوگان و توپ، اشکال ندارد.



ج) آلات اللهو على اختلاف اصنافها

دليل بر حرمت معاوضه اين آلات، همان ادله ای است که در مورد هياكل عبادت، بيان شد. تعيين دقيق ماهيت آلت لهو، متوقف است بر شناخت معنای «لهو» که در آینده به آن می پردازيم، اما اجمالا قدر متيقن از آن، مزامير- آلات غناء- طبول است

د) اواني الذهب و الفضة

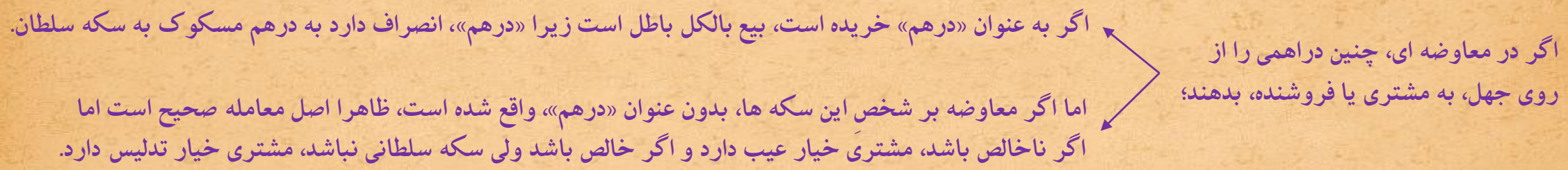
در صورتی که قائل به آن باشيم که نه تنها اكل و شرب از اين ظروف، بلکه جميع انتفاعات آن (حتی اقتناء و نگهداری آن)، حرام است، در اين صورت، مصداق ما لا يقصد منه الا حرام، خواهد شد و معاوضه بر آن نیز حرام خواهد بود.



ه) الدراهم الخارجه المعموله لاجل غش الناس

این درهم، دو نوع هستند، یا ناخالصی دارند و یا خالص اند اما مسکوک به سکه سلطان نیستند

نکته: این درهم، در صورتی مصداق بحث ما قرار می گیرند که با این هیات خاص، هیچ منفعت محله ای (مثل زینت یا پرداخت به ظلمه) نداشته باشند.



ان قلت: چرا در مورد آلات لهو و قمار، مثل اینجا قائل به تبعض بیع، نشدید و نگفتید بیع، نسبت به ماده، صحیح است و نسبت به هیات، باطل؟ همانگونه که اگر کسی مقداری سرکه و شراب را با هم بفروشد، معامله او نسبت به سرکه صحیح و نسبت به شراب، باطل است.

قلت: سرکه و شراب، هر کدام مستقلا مالیت عرفی دارند و به تعبیری، اجزاء خارجی مبیع هستند فلذا در مقابل هر کدام از آنها، بخشی از ثمن قرار می گیرد و به همین دلیل، می توان قائل به تبعض در بیع شد. اما هیات و ماده، اینگونه نیستند. بلکه هیات، جزء عقلی است برای ماده، نه جزء خارجی، فلذا کل ثمن در مقابل ماده است (اما ماده ای که متصف به این هیات باشد) نه اینکه بخشی از ثمن در مقابل ماده باشد و بخشی دیگر در مقابل هیات. فلذا بیع، کلا باطل می شود.

النوع الثاني مما يحرم التمسك به

ما يحرم لتحرير ما يقصد به

١- ما لا يقصد من وجوده على نحوه الخاص، الا الحرام ← هياكل العباده الصنم و الصليب - آلات القمار - آلات اللهو - اواني الذهب و الفضة - الدراهم المغشوشه

مساله اول: معامله به گونه ای است که تمام ثمن، در مقابل حرام قرار گرفته است، مثل بیع عنب به شرط اینکه با آن خمر درست کنند.

مساله دوم: معامله به گونه ای است که بخشی از ثمن، به لحاظ منافع محرمة است مثل فروش مغنیه به صورتی که صراحتاً «صفت خوانندگی» موجب افزایش قیمت، شده باشد.

مساله سوم: در معامله، ثمن صراحتاً در مقابل حرام قرار نگرفته اما داعی متبایعین، انتفاعات حرام است. مثل بیع عنب به تولید کننده شراب، به قصد اینکه شراب درست کند.

٢- ما يقصد منه المتعاملان المنفعة المحرمة
یعنی هم منافع محلله دارد و هم منافع محرمة، اما
متعاملین، به قصد منفعت محرمة، معامله می کنند.

المسأله الاولى: ← اگر در بیع، شرط شود که مبیع، فقط در منافع محرمه استفاده شود ← معامله قطعا حرام و باطل است.

۱. اعانه بر اثم

۲. اکل مال به باطل است. زیرا شرط کرده اند که فقط در منفعت حرام استفاده شود و چنین منفعتی، شرعا مالیت ندارد.

۳. خبر جابر؛ «سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل یواجر بیده فیباع فیہ الخمر، قال: حرام اجرته.»
مورد این روایت، یا خصوص جایی بوده که در اجاره، تصریح به چنین استفاده ای شده که در این صورت مستقیما دال بر محل بحث است. و یا مورد روایت، جایی است که در اجاره، تصریح به این استفاده نشده که در این صورت، بالفحوی (قیاس اولویت)، دال بر محل بحث است.

ادله حرمت
و بطلان

اشکال: این روایت معارض دارد؛

مصححه ابن اذینه: سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل یواجر سفینته او دابته لمن یحمل فیها او علیها الخمر و الخنازیر، قال: لا باس.

پاسخ؛ این روایت از باب حمل ظاهر بر نص، محمول است بر جایی که در هنگام عقد، تصریح به چنین مصارفی نشده باشد. چون؛

خبر جابر ← نص در حرمت، در صورت اشتراط حرام + ظهور در حرمت، در صورت عدم اشتراط حرام

خبر ابن اذینه ← نص در جواز، در صورت عدم اشتراط حرام + ظهور در جواز، در صورت اشتراط حرام

در این شرایط نص هر کدام، با ظاهر دیگری تعارض دارد فلذا یطرح ظاهر کلّ، بنص الآخر.

و حتی اگر این جمع را نپذیریم، و تعارض را مستقر بدانیم، باز هم بعد از تساقط، مرجع نهایی، عمومات منع (اعانه بر اثم - اکل مال بالباطل) هستند.